

اهمیت حقوق همسایگان

فاطمه(س) فرمود: ای بنی‌الجار تم‌ال‌دار- پسر جان من! اول

همسایه را باید رسید و سپس خود را.

امام حسن(ع) فرمود که در شب جمعه، مادرم فاطمه(س) در محراب خود ایستاده و مشغول بندگی و عبادت حق تعالی گردید. او پیوسته در رکوع و سجود و قیام و دعا بود تا صبح روشن شد. شنیدم که بیهوشه دعایی می‌کرد از برای مؤمنین و ایشان را نام می‌برد و دعا برای آنان بسجای می‌کرد اما برای خود دعا نمی‌کرد. گفتیم: ای مادر، چرا برای خود دعایی نمی‌کنی؟ در پاسخ عبارت فوق را بیان فرمود: (منتهی‌الامال، ج ۱ ص ۲۱۹)

انسانها به علت زندگی اجتماعی با یکدیگر ارتباطات گسترده‌ای دارند. از این رو اسلام برای تقویت و تحکیم حسن روابط اجتماعی به ویژه همسایگان و همجوری صمیمانه آنان، تعلیمات ارزنده‌ای دارد. چنانکه در قرآن دسته نیکی کردن به همسایه‌ها چنین دستور می‌دهد:… و خدا را بپرستید و چیزی را شریک او نسازید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بی‌نوایان و همسایه نزدیک (الجار ذی القربی) و همسایه دور (الجار الجنب) و همشنین (الصاحب بالجنب) و… نیکی کنید. (نساء/۳۶)

در اینجا مناسب دیدیم از کتاب گرانسنگ مفاتیح‌الحیات نوشته آیت‌الله جیوادی آملی در خصوص حقوق

همسایگی و ضرورت رعایت حال آنان مطالبی را در تفسیر سخن حضرت زهر(س) (تقدیم خوانندگان عزیز کنیم.

علی(ع) فرمود: خدا را نسبت به همسایگان در نظر داشته باشید، زیرا رسول خدا(ص) درباره آنان پیوسته سفارش می‌کرد، تا آنجا که ما گمان بردیم او می‌خواهد آنان را وارث و سهم‌سازد. و تاکید می‌فرمود: ای علی: همسایه را گرمی یبار، گرچه کافر باشد. امام باقر(ع) فرمود: در کتاب علی(ع) خواندم: رسول خدا(ص) بین مهاجرین و انصار و اهل مدینه یخشتمانه کرد که: همسایه مانند خود انسان است. از هرگونه زیان و گناه باید مضمون باشد و حرمت همسایه بر همسایه همانند حرمت مادر است. (حرمه‌الجار علی الجار کرمهٔ امه) امام سجاد(ع) فرمود: همسایه را در غیابش حفظ کن و در حضور، گرمی یبار. در حال استمدیدی وی را یاری کن. عییش را شایع نکن. هرگاه از او بدی دیدی، آن را بپوشان. هرگاه دانستی خیرخواهی و نصیحت تو را می‌پذیرد در خفا وی را ایضا کن. هنگام سختی‌ها تنهایی‌ها مگذار. از لغزش او در گذر و گناهش را ببخاشی و کرمانه با او رفتار کن. پیامبر(ص) فرمود: چهل‌خانه از هر طرف (پیش و پشت و راست و چپ و بالا و پایین) همسایه تلقی می‌شود. تحدید به چهار طرف به لحاظ سابقه نداشتن چند طبقه بود. این روش است وگرنه واحدهای آپارتمان مرتفع نیز مشمول قانون همسایگی‌اند.

امام کاظم(ع) فرمود: حسن همجواری به ترک آزار نیست بلکه به شکیبایی و صبوری بر آزار همسایه است. - لیس حسن الجوار کف الاذی ولکن حسن الجوار صبرک علی الاذی-

امام صادق(ع) فرمود: صلہ رحم و حسن همجواری (همسایگی خوب) سرزمین را آباد و عمرها را طولانی می‌کند. و نیز فرمود: همسایگی خوب موجب افزایش روزی است.

رسول خدا(ص) فرمود: آن که سیر بخولد و همسایه‌اش گرسنه باشد به من

ایمان نیاورده است و ساکنان هر جمعیتی سیر بخولند در حالی که

میان آنان گرسنه‌ای باشد، خدا در قیامت به آنها نپرد رحمت نمی‌کند.

هر کس لوازم مورد نیاز زندگی را از همسایه‌اش دریغ دارد، خدا وی را در قیامت از فضل خود محروم کند و او را به خودش واگذارد. سر کشیدن در خانه همسایه روا نیست. هر کس بر خانه همسایه سرک بکشد و به عورت مرد یا به موی سر زن یا به عضو ای بدنش نگاه کند، حق است که خدا وی را به همراه منافقانی که در دنیا در بی کشف اسرار و زشتی‌های مردم هستند در آتش درآورد و از دنیا خارج نمی‌شودد
اینانکه خدا رسوایش کند و در آخرت زشتی‌اش را برای مردمان آشکار سازد. (مفاتیح الحیات، ص ۳۴۱- ۳۴۵)

شروط جدال احسن

خداوند در آیه ۱۲۵ سوره نحل می‌فرماید: ادع الی سبیل ربک بالحقمه و العوظله حسینه و هو اعلم بالمظنن؛ این آحسن آن ربک هو أعلم بمن ضل عن سبیلہ و هو اعلم بالمظنن؛ این با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله نما. در حقیقت، پروردگار تو به حال کسی که از راه او منحرف شده دانتر، و او به حال راه‌یافتگان نیز داناتر است.

جدال که در زبان فرنگی لاتیکنیک نیز گفته می‌شود، نوعی از مباحته و گفت‌وگوی دو طرفه است که به‌طور طبیعی یکی تری دارد و آن دیگری آنتی‌ت؛ یعنی دقیقاً خلاف یکدیگر سخن می‌گویند و در بسیاری از موارد دو طرف مقابل هم، نه تنها ضد هم بلکه سلب و ایجابی سخن می‌گویند و حرف دو طرف متناقض است.

در اسلام جدل و مجادله که به هدف اسکاات دیگری و هدان طرف مقابل را بستن انجام گیرد، نهی شده است. اصولاً دو طرف در جدال، علیه یکدیگر شمشیر می‌کشند و هیچ یک تا غلبه بر دیگری، دست از بحث و جدل برنمی‌دارند و کاری ندارد که طرف حق بگوید یا نه؟ و اصولاً دنبال این نیست که حقی را بگوید و حق را اثبات کند بلکه تنها می‌خواهد حرف خودش را بر کسی بنفشاند. از همین‌رو، از همه مقدماتی که بتواند غلبه کند بهره می‌برد.

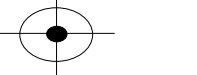
اما در جدال احسن که اسلام تجویز کرده چند شرط است که با جدال از انواع دیگر فرق دارد. این شروط عبارتند از:
۱- هدف افتاع طرف و احقاق حق باشد؛
۲- مقدمات باید معقول باشد؛
۳- مقدمات افزون بر معقولیت، باید مقبول طرف هم باشد و اگر مقدماتی که در جدال استفاده می‌شود، معقول نباشد بلکه فقط مقبول باشد، این جدال، دیگر جدال احسن نیست.

کشاورزی خدا و کشتکاری انسان

بر اساس آموزه‌های قرآنی مسئولیت انسان، آبادانی زمین است:واستعمرکم فیها(هود، آیه ۶۱) و یکی از مسئولیت‌های او در ارتباط با آبادانی زمین، کشت گیاهان و نباتات است. در این زمینه انسان تنها مسئولیتی که بر عهده دارد، شخم زدن و دانه پاشیدن است که از آن در عربی به «خَرْت» تعبیر می‌شود. خداوند در آیه ۶۳ سوره واقعه می‌فرماید: **أَلَمْ نُزَيِّنْكُمْ مَا تَحْرُثُونَ**؛ آیا آنچه را کشت می‌کنید، دیدهاید؟

پس کار انسان همان کشت کردن است؛ اما کشاورزی کار خداوند است؛ زیرا این خداوند است که این کشت و دانه بی جان و بی‌حیات را جان و حیات می‌بخشد و آن را به شکل زراعت می‌می‌آورد.لذا خداوند انسان را «حارث» (کشتکار)و خود را «زارع» (کشاورز)معرفی می‌کند و می‌فرماید: **أَنْتُمْ زُرْعَتُهُ وَأَمْ نَحْنُ الْزَارِعُونَ**؛ آیا شما آن را می‌رویانید یا ما رویمانده‌ایم؟

در حقیقت مسئولیت انسان تنها انتقال جمادی به دانه و کشت آن در زمین است و آن کسی که به آن حیات می‌دهد و خود این می‌کند، خداوند است. پس حیات بخشی و به فعلیت درآوردن این می‌کند و تبدیل جماد به نبات و گیاه کار خداوند است.(واقعه، آیه ۶۴)



معارف

Maaref@Kayhan.ir

خداوند در آیه ۱۰ سوره قصص بیان می‌کند که چگونه احساس خطر مرگ برای فرزند می‌تواند ضربه‌ای سهمگین بر مادر وارد سازد و موجبان پریشان خاطری او را فراهم آورد به گونه‌ای که نتواند تعادل رفتاری خود را حفظ کند.

مسئولیت‌های مادری

مادر برای رسیدن به تمامیت کمال ارزشی مادری می‌بایست اموری را به عنوان مسئولیت و تکالیف مادری به انجام رساند تا شایسته مقام ارجمند مادری شود. بی‌گمان نخستین مسئولیت مادر تأمین امنیت فرزند بویژه تأمین امنیت غذایی است. از این رو شیردهی از وظایف و مسئولیت‌های مادری دانسته شده است و والدین حق ندارند که کودک را از این حق طبیعی محروم سازند. اگر مادری فرزند خویش را شیر ندهد در انجام مسئولیت کوتاهی کرده و در حقیقت به حقوق فرزند تجاوز نموده و ضرر رسانیده است. در حالی که خداوند از والدین

مراعات شود. یک زن گاه به عنوان یک دختر و گاه به عنوان همسر و گاه دیگر به عنوان یک مادر دارای حقوقی است. از حقوق اختصاصی مادر حق شیردهی است. هیچ کسی از همسر و غیر همسر نمی‌تواند مادری را از این حق محروم سازد مگر اینکه مصالح برتری وجود داشته باشد که می‌بایست رعایت شود.

از حقوق دیگر مادری که کسی نمی‌تواند مانع آن شود، حق ارشی است که از فرزند می‌برد. مادر پس از اینکه دیون فرزند میت داده شد، و میت، فرزند یا برادران و خواهرانی داشته باشد یک ششم مازک میت را به عنوان سهم الارث می‌برد و اگر فرزندی برای میت نباشد، مادر یک سوم از مازک میت را به ارث می‌برد. پس اگر فرزند میت وی فرزندی نداشت یک سوم و اگر فرزند داشته باشد یا بیش از دو برادر برای میت باشد، حق ارث او از یک سوم به یک ششم تقلیل پیدا می‌کند. (نساء، آیه ۱۱) این از حقوق مادر است که کسی نمی‌تواند آن

مادر و مادری؛ حقوق و تکالیف

■ مرتضی صالحیان



می‌خواهد که هیچ گونه ضرری را به فرزند نرساند (بقره، آیه ۲۳۳)

براساس آیه فوق، پدر و مادر مسئول هستند که براساس مصالح کودک رفتار کنند و هیچ حقی از حقوق فرزندری را تضییع نکنند. از نظر قرآن کسانی که اهل ایمان هستند و به علم و آگاهی خداوند توجه دارند، هرگز مصالح و حقوق کودک را نادیده نمی‌گیرند و همین ایمان حد اف گشتن، گناهی بزرگ و نیزمانند توبه است. (اسراء، آیات ۲۴ و ۲۵) و اگر کسی توبه نکند عواقب آن را در دنیا و آخرت خواهد دید. (احقاف آیات ۱۷ و ۱۸)

از دیگر حقوق مادر، احسان و نیکی به او از سوی فرزند است. هر فرزندی وظیفه دارد که احسان و نیکی به مادر را همانند عبادت الهی بزرگ شمارد و از انجام آن کوتاهی نکند. اگر انسان تنها دو وظیفه و تکلیف داشته باشد یکی بندگی خداست و دیگری احسان به والدین (نساء، آیه ۳۶، انعام، آیه ۱۵۱؛ اسراء، آیه ۲۳)

احسان دایره وسیعی دارد که نیکی عاطفی تا نیکی مالی را شامل می‌شود. از گذشته تا درخواستها و خطاهای آنها کوچک‌ترین مصداق احسان است. اگر کسی بخواهد حقیقت احسان را درک و تجربه کند در هنگام پیری والدین و برآوردن خواسته‌های آنان می‌تواند آن را به دست آورد. فرزندی اهل احسان خواهد بود که شناخت درستی از حقیقت آفرینش و بندگی داشته باشد و از خدا و روز رستاخیز و حساب و کتاب آن پسراند و از روحیه مهربانی و دلسوزی برخوردار باشد (همان؛ مريم، آیات ۳۱ و ۳۳؛ لقمان، آیه۱۴) و قدر زحمات توانفرسا و سخت والدین را بشناسد و بداند که مادرش در سی ماه چه رنجی را تحمل کرده است تا او را بزیاید و پرورش دهد. (لقمان، آیه۱۴؛ احقاف، آیه۱۵)

اگر فرزندی خواهد حق مادری را ادا کند که نمی‌تواند، می‌بایست احسان به والدین را در اولویت زندگی خود قرار دهد و اگر والدین مشرک باشند نمی‌تواند دل آنان را درد آورد و در احسان کوتاهی کند (لقمان، آیه۱۵) اگر فرزندی بخواهد به سلامت در دنیا زندگی کند و سعادت را آخرت را به دست آورد، می‌بایست غیر از بندگی خداوند به احسان والدین بیندیشد؛ چرا که پرهیز از هرگونه صحنای از والدین و احسان به ایشان موجب سلامتی و امنیت و سعادت و جلب محبت الهی و رستگاری و شمول غفو و بخشش الهی و پذیرش همه اعمال نیک انسانی و قرار گرفتن در صف صالحان است. (احقاف آیات ۱۵ و ۱۶، مريم، آیات ۱۲ تا ۱۵؛ اسراء، آیات ۲۴ و ۲۴)

دعا و استغفار مادر زندگی را برای انسان آسان و آخرت را بر وی مبارک می‌سازد. (احقاف، آیه۱۷؛ اعراف، آیه ۱۰۸؛ فرقان، آیه۷۴) در مقابل، نقرین و عاق مادر بسیار خطرناک است و یکی از علل گمراهی و ضلالت بی اسرائیل این بود که نسبت به والدین خویش احسان روا نمی‌داشتند و بر خلاف پیامان الهی رفتار کردند. (قره، آیه ۸۲) ازنظر قرآن پذیرش تمام اعمال نیک انسانی در گرو رضایتندی والدین و احسان به ایشان است. (احقاف، آیات ۱۵ و ۱۶) اگر انسانی کارهای بسیار نیکی داشته باشد و همه روزه به عبادت و احسان به دیگران مشغول باشد ولی احسان به والدین را یاد ببرد و ایشان را اطاعت نکند، چیک از اعمال او پذیرفته نخواهد شد. (همان) تنها ۵۹ سوره نور از آموزش و تربیت عملی و علمی فرزندان به عنوان یک وظیفه یاد می‌کند.

بنابراین، مردان در انتخاب همسر، باید از خانواده‌های خوب و صالح گزینش کنند تا هم ازنظر ورثتی و هم از نظر تعلیمی بتوانند نقش مادری را به خوبی ایفا کنند. اینکه تنها به همسر تعلیم دیده یا تنها به خانواده اصیل توجه شود کافی نیست بلکه زنی صالح از خانواده اصیل می‌بایست انتخاب شود تا بتواند به درستی از عهده وظیفه مادری برآید.

حقوق مادری

مادر دارای حقوق خاص است که باید از سوی دیگران و فرزندان

گناهان مضاعف مقلدان دشمنان دین

در قیامت کسانی که مقلد دشمنان پیامبران بودند، از خداوند می‌خواهند تا این رهبران گمراه را دوپیر عذاب کند. آنان می‌گویند: **رَبَّنَا إِنَّا أَتَيْنَا سَادَاتِنَا وَكِرْبَاتِنَا فَاَلْوَلْنَا السَّبِيلَا رَبَّنَا أَتَيْهِمْ ضَعْفَيْنِ مِّنَ النَّذَابِ وَنَلْتَمَّهُمْ لَعْنَا كَيْبِرَا**؛ پروردگار، ما رؤسا و بزرگ‌تران خویش را اطاعت کردیم و ما را از راه به در کردند. پروردگار، آنان را دو چندان عذاب ده و لعنتشان کن لعنتی بزرگ. (احزاب، آیات ۶۷ و ۶۸)
اما خداوند در آیه ۳۸ سوره اعراف در بیان پاسخ به این درخواست‌ها می‌فرماید: **كَلِمَاتٍ دَخَلَتْ اَمَهُ لَعْنَتْ اَحْتَهَا حَتَّىٰ اِذَا ارَاكَوَا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ اَنْزَاھُمْ لَوْلَاھُمْ رَبَّنَا هٰؤُلَا اَطْلُوْنَا فَاَتَيْھُمْ عَذَابًا صَعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالِ لِكُلِّ ضَعْفٍ وَلٰكِن لَّا تَقْلُوْن**؛ هر بار که امتی در آتش درآید، همکیشان خود را لعنت کند و وقتی که همگی در آن به هم پیوندند، نگاه پیروانشان درباره پیشوایانشان می‌گویند: «پروردگار، اینان ما را گمراه کردند، پس، دو برابر عذاب آتش به آنان بده.» خدا می‌فرماید: «برای هر کدام عذاب دو چندان است ولی شما نمی‌دانید.»

علت دو چندان بودن عذاب نسبت به رهبران گمراه مشخص است؛ زیرا آنان دو گناه داشتند: ۱. ضال و گمراه شدند ؛ ۲. اضلال و گمراه کردند. خداوند می‌فرماید: **هٰؤُلَا وَاٰھُلُوْا**(مانده، آیه ۷۷)

اما درباره علت مضاعف بودن عذاب مقلدان باید گفت که آنان نیز

علی بن‌ابی‌حمزه طہائنی می‌گوید: دوستی داشتیم که از کتابتان بنی‌امیہ بود. روزی به من گفت: از امام صادق(ع) اذن دخول رایش بگیرم. پس آن حضرت (ع) اذن داد. زمانی که وارد شد سلام کرد و نشست و سپس گفت: فدایت گردم! من در دیوان این قوم هستم و اندیشه‌هایشان چشم پوشی کردم و گریشی ندارم. حضرت (ع) فرمود: اگر بنی‌امیہ کسانانی را ندانشتند که برایشان بنویسند و انفال را گرد آورند و به نفع آنان بجنگند و در جماعت ایشان حاضر شوند، نمی‌توانستند حق ما را سلب کنند و اگر مردم آنان (بنی‌امیہ) و هر آنچه در دستشان از رها می‌کردند، چیزی را نمی‌جستند مگر به آن می‌رسیدند (کافی، ج ۵، ص ۱۰۶، چاپ اسلامیه) امام (ع) به آن مرد فرمود اموی فرمود: شما باعث شدید که در خانه ما بسته شد و اگر شما نمی‌رفتید و دستگاه اموی را تقویت نمی‌کردید، در خانه ما بسته نمی‌شد!

بنابراین همه‌ی‌ها که دنباله‌رو مستکبران و ظالمان و غاصبان هستند، بنابراین همه‌ی‌ها که گناه کردند: یکی اینکه خود آن مصعبت را مرتکب شدند و آن عمل را انجام دادند، دوم اینکه مسیر رهبری اهل بیت(ع) را بستند و عوض کردند.

صفحه ۶
پنج‌شنبه ۲۰ فروردین ۱۳۹۴
۱۹ جمادی الثانی ۱۴۲۶ - شماره ۲۱۰۳



چراغ راه



افضلیت تسبیحات فاطمه (س)

قال الامام الباقر(ع): «ما عبدالله بشئ من التحمید، افضل من تسبیح فاطمه علیها السلام»

امام باقر(ع) فرمود: خداوند در حمد و ستایش به چیزی برتر از تسبیح حضرت فاطمه علیها‌السلام عبادت نشده است.^(۱)

۱- کافی، ج ۳، ص ۳۳۳

حکایت خوبان



زهرای اطهر (س) لیلہ‌القدر و ریسمانی محکم

از امام‌صادق(ع) نقل شده است که ذیل سوره قدر آیه شریفه «ثنا ازآئنه فسی لیلہ‌القدر» فرمود: مرا از «لیلہ» حضرت فاطمه زهر(س) و مقصود از «قدر» خداوند تبارک و تعالی است. پس هرکس فاطمه زهر(س) را آن‌گونه که سزاوار است و حق معرفت او است بشناسد، به یقین شب قدر را درک کرده است. و آن حضرت بدین جهت فاطمه نامیده شده است. زیرا مردم قدرت درک معرفت و حقیقت وجود او را ندارند.^(۱)

همچنین جابرین عبدالله انصاری نقل می‌کند: رسول خدا(ص) فرمود: فاطمه مایه سرور و شادی دل من است، و فرزندانم مایه قلبم می‌باشند. و همسرش نور دیده من است و امامان معصوم از فرزندان امت من می‌باشند، و ایشان چون ریسمانی محکم از جانب خداوند به سوی خلق خدا کشیده شده‌اند، هر کس به آنان چنگ بزند و متوسل شود نجات می‌یابد و هر کس که از آنها تخلف و دوری نماید، هلاک می‌گردد.^(۲)

۱- بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۶۵

۲- همان، ج ۲۳، ص ۱۴۲

پرستش و پاسخ

ام ابیہای پیامبر (ص)

پرسش:

چرا به حضرت فاطمه(س) «ام‌ابیہا» می‌گویند واز و رمز آن بر اساس آموزه‌های وحیانی چیست؟

پاسخ:

عرب‌ها در نامگذاری سه چیز دارند: اسم، لقب و کنیه. اسم مانند فاطمه لقب؛ مثل: زهرا، کنیه مانند: «ام‌ابیہا» حضرت فاطمه(س) افزون بر نام از چندین لقب و کنیه بهره‌مند است که در اینجا مجال پرداختن به همه آنها نیست. اما انتخاب کنیه‌ها ممکن است به جهت خاصی باشد؛ اینک در خصوص «ام‌ابیہا» که شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند وجوه مختلف آن را بیان می‌کنیم:
۱- حضرت فاطمه(س) ثمره رسالت و شجره نوبت و حاصل عمر حضرت بودن زهرای اطهر برای خلت پیامبر ۲- زحمات فراوان حضرت زهر(س) برای پیامبر(ص) ۳- وجود احترام متقابل و فوق‌العاده میان پیامبر و زهرای مرثیہ زندگانی پیامبر اسلام(ص) بود.

بر اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران در میان معانی «ام‌ابیہا» شاید بهترین وجه این باشد که ام در لغت به معنای مقصود و هدف و اصل هر چیزی آمده است و چون حضرت فاطمه(س) ثمره رسالت و شجره نوبت و حاصل عمر حضرت ختمی مرتبت بود، لذا او را ام‌ابیہا گفتند؛ که مقصود حقیقی و هدف و ثمره واقعی زندگانی پیامبر اسلام(ص) بود.

در روایتی قدسی خطاب به پیامبراکرم(ص) در شب معراج آمده است: لولاک لما خلقت الافلاک ای پیامبر(ص) نبود هرگز آسمان و زمین را خلق نمی‌کردیم. این روایت مورد اتفاق شیعه و سنی است و به معنی این است علت غایی خلقت وجود نازنین نبی مکرم اسلام است، اما در ادامه روایت آمده: لو لای لما خلقتک و لولا فاطمه لما خلقتکم. (مجمع‌التورین، ص ۱۴) البته این قسمت از روایت متواتر از لحاظ لغت، معنی نیست ولی در مصادر روای شیعیان متواتر می‌باشد. در این قسمت از روایت، خداوند خطاب به رسول‌اکرم(ص) در معراج می‌فرماید: یا رسول‌الله علت غایی خلقت عالم، تو هستی و علت غایی تو، امیرالمؤمنین علی(ع) است و علت غایی امیرالمؤمنین(ع) و تو زهراست.

احتمال دوم: زحمات فراوان حضرت زهر(س) برای پیامبر (ص)

در دوره غربت اسلام، حضرت زهر(س) با پدرش رفتاری داشت همانند رفتار مادر نسبت به فرزند، و پیامبر گرامی(ص) نیز بسیاری به دخترش علاقمند بود همانند رفتار فرزند نسبت به مادر. لذا زهرای اطهر(س) به مثابه مادر گرامی‌شان حضرت خدیجه(س) برای پیامبر گرامی(ص) زحمات فراوانی کشید و در تمامی آن دوران‌های سخت و طاقت‌فرسا همواره بار و یاور پیامبر(ص) بود. حضرت زهر(س) در مدت ده سال حضور در مدینه با کمک حضرت علی(ع) بسیار به پیامبر گرامی(ص) کمک کردند و به اعتقاد صاحب‌نظران اگر فاطمه(س) و علی(ع) نبودند، پیامبر اکرم(ص) هرگز نمی‌توانستند ده سال مشکلات حضور در مدینه را پشت سر بگذرانند. زیرا آن حضرت طی ده سال حضور در مدینه جنگ‌های متعددی را پشت سر گذاشتند و در اقرار شیعه و سنی کسی که توانست در این جنگ‌ها پیروز میدان باشد (ع) بود و آنکه به امیرالمؤمنین علی(ع) کمک و یاری رساند، حیزت زهرای اطهر(ص) بود.

احتمال سوم: وجود احترام متقابل و فوق‌العاده میان پیامبر(ص) و زهرای اطهر(ص)

پیامبر اکرم(ص) احترام فوق‌العاده‌ای برای حضرت زهر(س) قائل بودند. در روایات آمده است پیامبر گرامی(ص) هر روز سری به خانه حضرت زهر(س) می‌زدند و در آنجا دو رکعت نماز می‌خواندند.گاهی دست حضرت زهر(س) را گاهی صورت ایشان را می‌بوسیدند و می‌فرمودند: «زوی پشت از زهر اشتمام می‌کنم» و یا یک باد بخامی در مقابل حضرت زهر(س) می‌نشستند. وقتی حضرت زهر(س) بر پیغمبر اکرم(ص) وارد می‌شدند، پیغمبر(ص) تمام قبل‌بلند می‌شدند و ایشان را به جای خود می‌نشاندند و در مقابل زهرا می‌نشستند و با هم گفت‌وگو می‌کردند و اگر پیغمبر اکرم(ص) بر فاطمه زهر(س) وارد می‌شدند، حضرت زهر(س) نیز این‌گونه احترام می‌گذاشتند.(بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۵) هرگاه به سفر می‌رفت آخرین کسی که با او خداحافظی می‌کرد، حضرت فاطمه(س) بود و در بازگشت از سفر نخست از او دیدار می‌کرد. حضرت زهر(س) مانند مادری دلسوز رسول خدا(ص) را در آغوش می‌گرفت، او را نگاهداری می‌کرد، زخم‌هایش را مرمه می‌گذاشت، زنجها و دردهایش را کاهش می‌داد. این آری‌گونه احترام ابراز عواطف دوسویه همانند ابراز عواطف مادر و فرزند است.



سلوک عارفانه

مراتب مقام رضا

(بدان ای سالک خدا خدای)
علت اینکه مقام رضا را به بهشت تشبیه کرده‌اند، نبودن کراهت است. همان‌طوری که در بهشت کراهتی نیست، در مقام رض هم کراهتی وجود ندارد. هر کس نسبت به واردات و نزول حوادث ابراز کراهتی نمود باید بداند به مقام شاخ رض اقدم گذاشته است.

درجه اول از رضا، رضای علمه است که رضای شدن به رضای الهی است، به وجهی که خدای متعال را سالک به عنوان رب بپذیرد، بندگی او کند و عبادت غیر او را مکروه بشمارد. این رضا کن اصلی اسلام است و با وجود آن سالک از شرک نیک نجات می‌یابد.صحت این درجه از رضا به سه چیز است: اول اینکه در نزد سالک خدای عزوجل مهم‌ترین کن باشد. دوم جهت تعظیم اولی از همه باشد. سوم برای اطاعت و بندگی فقط حق متعال را سزاوار پرستش بداند. درجه دوم از رضا، رضای بودن از حق متعال است. حصول این مقام از رضا در وقتی است که سالک برای خدا باشد. از حق متعال نسبت به آنچه او حکم کرده است. این مقام از رضا را خاصه در احوال مسلک خویش دارا می‌شوند و صحت وجود آن به این سه چیز است. ۱- در نزد سالک حالات یکسان است ۲- با هیچ فردی خصومت ندارد ۳- الحاح و اصرار از او گرفته شده است.

درجه سوم از مقام رضا، رضای شدن به رضای الهی است و وجهی که سالک نظر از خود نداشته باشد. تراضیاتی نسبی به حق برای او نباشد، اختیار از او سلب، تمیزیز از او گرفته شده باشد. اگر او را به آتش برند در دل مضطرب نباشد.^(۱)

۱- مقامات معنوی، محسن بیلا، ج ۲، ص ۴۴